

نگاه

مروری بر رمان «کی، کجا و چگونه آقای ایزدی دیوار صوتی را می شکند؟»

فراز و فرود آقای ایزدی

محمدمعین شرفانی

احسان فولادی‌فرد در رمان «کی، کجا و چگونه آقای ایزدی دیوار صوتی را می‌شکند؟» به دنبال پرداختی ماندگار در شخصیت‌پردازی بوده است. آقای ایزدی شخصیت اول این رمان، تمام عناصر لازم را برای ارک یا قوس شخصیت دارد و وجود این‌گونه شخصیت‌پردازی بی‌شک نیازمند چینش دقیق و درست قصه است که فولادی‌فرد به‌خوبی آن را اجرا کرده است.

آقای ایزدی کارمند شهرداری است. همسرش را از دست داده و با دختر و مادر پیر و ناتوانش زندگی می‌کند. آوا دختر آقای ایزدی نوجوان است و آنچه از زندگی آنها می‌خوانیم، ارتباط صمیمانه‌ای بین پدر و دختر وجود ندارد. او مشکل شنوایی دارد و در خلال قصه متوجه می‌شویم که سبب این اتفاق انسگار آقای ایزدی بوده است که در روزی بارانی و پرمعافه او را که دختر کوچکی بوده، در خانه جا گذاشته و دخترچپه هم از شدت ترس آن قدر جیغ کشیده که به شنوایی و کلامش آسیب رسیده است. آقای ایزدی عاشق دختر کتاب‌فروشی است که در طول رمان سعی دارد با او ارتباط برقرار کند. نحوه قرارگرفتن و روایت این شخصیت‌ها که بخشی از رمان هستند، باعث می‌شود رفتار آقای ایزدی بهتر درک شود؛ اما خط اصلی رمان چیزی دیگر است. آقای ایزدی کارمند شهرداری شهر کوچکی است که یکی از معضلات این شهر وجود سگ‌های ولگرد است. این سگ‌های ولگرد به بچه‌ها و آدم‌هایی که توان دفاع از خودشان را نداشته‌اند، آسیب زده‌اند و حالا بعد از صحبت درباره افتتاح مرغ‌داری بزرگی در شهر، این ترس به دل شهردار رخنه کرده که نکند وجود این سگ‌ها به مرغ‌داری آسیب وارد کند. شهردار از آقای ایزدی می‌خواهد که با خوراندن سم به سگ‌های شهر آنها را از بین ببرد. آقای ایزدی تا این قسمت از رمان، فردی معمولی ساخته شده که به‌طور کلی فردی منزوی و درون‌گرا است و هدف‌هایش در زندگی هدف‌های بزرگ و مهمی نیستند؛ اما گویا برای رسیدن به آرمان‌هایش در دلش ترسی وجود دارد که مانع او است.

بااین‌حال قصه از قبول وظیفه آقای ایزدی شروع می‌شود و شخصیت‌ها و خرده‌روایت‌ها آهسته‌آهسته به دنبال خط اصلی روایت جلو می‌آیند. شخصیت آقای ایزدی که ابتدا توانایی ازبین‌بردن سگ‌های ولگرد شهر را نداشت، آهسته‌آهسته دستخوش تغییرات وسیعی می‌شود و در پایان رمان ما با شخصیتی روبه‌رو می‌شویم که دیگر آن آدم قدیم نیست. با اینکه قوس شخصیت، ماهیت وجودی آقای ایزدی را برای ما نمایان نمی‌کند؛ اما اینکه آدمی خنتی اما بی‌ازار در پایان قصه همان آدم خنتی است، پرده از بسیاری از مسائل و پرسش‌های ایجادشده رمان برمی‌دارد. کشتن سگ‌های شهر به دست آقای ایزدی در پیوند با ارتباط او با مادرش، دخترش و فائزه، دختر کتاب‌فروش، قرار می‌گیرد. در طول قصه تضادهای مهمی ایجاد می‌شود که می‌توان از دو منظر روان‌شناختی و نشانه‌شناسی به آن پرداخت.

از منظر نشانه‌شناسی و شاخصه هنر مدرن، مهم‌ترین رکن عدم قطعیت است. در رمان «کی، کجا و چگونه آقای ایزدی دیوار صوتی را می‌شکند؟» این امر به‌خوبی لایه‌لای شخصیت و قصه به وجود آمده است و تا بخش‌های پایانی رمان عدم قطعیت حفظ می‌شود. نکته دیگر تقابلهای دوگانه است. آقای ایزدی در ارتباط با جامعه و زندگی از یک سو فردی ترسناک و ددمشن جلوه می‌کند و از سوی دیگر فردی بیچاره و بدشانس که هرگز کام زندگی به دهانش شیرین نبوده است. گاه انگار این ددمشنی است که بر روی سرنوشت تلخ زندگی‌اش سایه انداخته و گاه برعکس، انگار این زندگی شکست‌خورده او است که باعث شده از دل آقای ایزدی آدم ترسناکی بیرون بیاید. منظور از فرد ترسناک این است که او در طول کشتن سگ‌های ولگرد شهر بدون اشتباه پیش می‌رود، اوایل کار حسن ترجم و ناراحتی دارد؛ اما هر قدر که پیش می‌رود، حرفه‌ای‌تر و کارکشته‌تر می‌شود؛ اما بعد از کشتن آخرین سگ ولگرد شهر، به شکل اتفاقی سگی را در خیابان می‌بیند که چند روز پیش آن را کشته بوده است. او مردد می‌شود و حتی فکر می‌کند آن سگ، سگ دیگری است؛ اما وقتی نزدیک سگ می‌رود، اطمینان پیدا می‌کند این همان سگ ماده‌ای است که چند روز پیش کشته بود. دقیقا در این قسمت از رمان وجود منفی و شیطانی ایزدی بیرون می‌زند. نویسنده در این صحنه که ایزدی به شکلی ترسناک و خشن سگ را از بین می‌برد، با یک بار بردن کمترین مقدار فضاسازی و اضافه‌گویی صحنه را در زمان و مکان درست ترسیم می‌کند و این قسمت کوتاه به‌خوبی ماهیت رمان و شخصیت‌پردازی را کامل می‌کند.

در تمام رمان صحنه‌های خاص و دقیق زیادی وجود دارد که می‌توان از منظر روان‌شناختی آنها را بررسی کرد. نویسنده بدون کمک‌گرفتن از فلاش‌بک -گذشته- قصه را در حال تعریف می‌کند و حرکت در زمان حال با اشاره به یک‌سری جزئیات جلو می‌رود که باعث می‌شود خواننده به گذشته شخصیت -این رمان پی ببرد. یکی دیگر از صحنه‌های این رمان که نقطه مقابل صحنه ددمشانه او است، صحنه‌ای است که آقای ایزدی به یک تاکسی تلفنی بسته‌ای می‌دهد که به فائزه برساند؛ آن بسته هدیه‌ای است که مخفیانه ایزدی برای فائزه ارسال می‌کند. این قسمت خجالتی‌بودن شخصیت برای ما ارائه می‌شود. با مثلاً صحنه‌ای که دختر کتاب‌فروش بعد از برخورد با آقای ایزدی و سؤال درباره ارسال هدیه که کار او بوده یا نه، موضوع را کتمان می‌کند. صحنه دیگری هم وجود دارد که نقطه درخشان شخصیت‌پردازی آقای ایزدی است، تقریباً بعد از ارتباط صمیمانه ایزدی با فائزه، به‌نوعی فائزه شروع به سوءاستفاده یا به‌اصطلاح تیغ‌زدن آقای ایزدی می‌کند. خود ایزدی متوجه این امر است و می‌داند فائزه دارد از پول ناچیز او سوءاستفاده می‌کند؛ اما به روی خودش نمی‌آورد.

به‌طورکلی رمان «کی، کجا و چگونه آقای ایزدی دیوار صوتی را می‌شکند؟» پر از صحنه‌هایی است که در زیر لایه شخصیت‌پردازی قرار می‌گیرد. هر صحنه حاوی یک وجه از وجوه شخصیتی آقای ایزدی است. در کلام آخر باید گفت احسان فولادی‌فرد تمرکزش را روی نقطه قوت رمان گذاشته و آن را به‌خوبی پیش برده است. شخصیت آقای ایزدی جزء آن دسته از آدم‌هایی قرار می‌گیرد که در زندگی شهری و مدرن در حال گذران زندگی هستند؛ آدم‌هایی که در عین منفعل‌بودن می‌توانند به‌مانتیک باشند و همچنین توانایی کشتن چندین و چند سگ را هم داشته باشند.



کی، کجا و چگونه آقای ایزدی دیوار صوتی را می‌شکند؟

کجا و چگونه آقای ایزدی دیوار صوتی را می‌شکند؟ احسان فولادی‌فرد نشر چشمه

شکل‌های زندگی: نویسنده ورنالیسم شوروی

اکتبر در آسمان ایران



نادر شهریوری (صدقی)

و تاریخ هستند. افرادی مانند میچک و پسکا در یک طرف و در طرف دیگر لوی سون و دیگر اعضای واحد پارتیزانی قرار دارند. به نظر فادایف، طیف اول یعنی پیکا و آن پیرمرد که میچک نام دارد با خودخواهی‌های شخصی که از نظر نویسنده ریشه در موقعیت طبقاتی آنان دارد، سود و منافع شخصی خود را بر منافع جمعی ترجیح می‌دهند. فادایف در این رمان می‌کوشد با دادن کیفیتی حماسی به لوی سسون خواننده را به سمت‌وسوی قهرمان مورد نظر خود سوق دهد. او در حقیقت همان ایده‌ای را پی می‌گیرد که آستروفسکی «در فولاد چگونه آبدیده شد» پی گرفته است. «دن آرام»* نوشته میخائیل شولوخوف (۱۹۸۴- ۱۹۰۵) از مهم‌ترین آثار رنالیسم سوسیالیستی، به یک معنی اثرات انقلاب ۱۹۱۷ را در همه مشاغل و از جمله سنتی‌ترین و محافظه‌کارترین آنها «قزاق»‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد. قزاق‌ها از صدها سال قبل از جمله وظایف غریبال تغییر خود را دفاع از حکومت تزاری می‌دانستند، مفهومی که در ذهن قزاق‌ها عادی با اندیشه دفاع از کشور آمیخته شده بود اما یکبار به اثر انقلاب آن آرامی در «دن» و یکنواختی قرن‌ها زندگی قزاق‌ها دستخوش تغییر بنیادین می‌شود. گریگوری قهرمان این رمان «... قزاقی برخوردار از استعدادی خارق‌العاده، مردی جسور و پرتوان است که سرنوشت مردم خود را تا سرانجام تلخ آن می‌چشد.» و سرنوشت خودش نیز در هاله‌ای از ابهام سیری می‌شود. شولوخوف بیشتر از سایر نویسندگان رنالیسم سوسیالیستی به روانکاوی شخصیت‌ها و عشق فی‌مابین گریگوری و اکسینیا می‌پردازد و روابط و دغغغه‌های احساسی را در ضمن بیان روند کلی مورد روانکاوی قرار می‌دهد.

در اکثر موارد مضمون تکامل یعنی پیشرفت تاریخ به سمت‌وسویی معین، ایده اصلی رنالیسم سوسیالیستی است. این نوع رنالیسم می‌کوشد در کنار تکامل کلی جامعه روند شکل‌گیری انسان متکامل با طراز نو را نیز همزمان طی کوران تحولات اجتماعی نمایان کند. شخصیت‌هایی مانند پاول و لوی سسون، گریگوری و... نمونه‌هایی از انسان‌های آرمانی رنالیسم سوسیالیستی‌اند. ارائه چنین مضامینی بر نوعی متافیزیک استوار است که تنها با ساده کردن روابط پیچیده جامعه و انسان، و فروگاستن آن به خواسته‌های معین و در نهایت رسیدن به راه‌حل نهایی امکان‌پذیر است.

«رنالیسم سوسیالیستی» به‌خصوص در زمانه او،جرگی اولیه تأثیر مستقیم بر ادبیات ایران گذاشت. بزرگ علوی شاید اولین نویسنده‌ای است که قبل از شروع به داستان‌نویسی به تحلیل



در رنالیسم سوسیالیستی، منافع جمع اولویت قرار می‌گیرد

به تدریج هدف فردی شخصیت‌های داستانی می‌شود.

اتفاق طی روندی بغرنج انجام می‌گیرد که شامل رشد اخلاقی و

ایدئولوژیک شخصیت‌های داستانی نیز می‌شود. پیوند میان رشد

و ارتقای روحی افراد در رابطه با چیزی کلی‌تر به نام جامعه یا

تاریخ، مضامین بسیاری از رمان‌های رنالیسم سوسیالیستی را شکل

می‌دهد، مانند رمان «مادر»، اثر ماکسیم گورکی که در آن پاول و

مادرش طی روندی توأم با آگاهی در نهایت جذب جریان کلی

پیشرفت یا همان تکامل تاریخی می‌شود. «دنیای» مادر گورکی و

فرزندش پاول مانند آن پاول دیگر در «فولاد چگونه آبدیده شد»، از

خطوطی روشن و مستقیم تشکیل شده است و در حقیقت جهانی

ساده‌شده است که مرزهای آن روشن است.

از دیگر آثار مهم رنالیسم سوسیالیستی،

داستان معروف «شکست» اثر فادایف

(۱۹۵۶- ۱۹۰۱) است. فادایف نویسنده مهم

در رنالیسم سوسیالیستی است. او علاوه

بر «شکست»، رمان‌های دیگر مانند «گارد

جوان» نوشته است. در «شکست» اما

ایده‌های رنالیستی‌اش با صراحت بیشتری

مطرح می‌شود. در -این رمان ماجرا به

گروهی پارتیزان برمی‌گردد که علیه ارتش

سفید ارتشی متشکل از قوای نظامی روسیه

تزاری و نیروهای چندملیتی علیه دولت

تازه‌تأسیس شوروی می‌جنگند. فادایف

در این داستان به مشکلاتی که در آن

جایگاه و موقعیت هنر و ادبیات پرداخت. علوی در سال ۱۳۱۲ قبل از دستگیری‌اش در گروه پنج‌اوسه نفر در مقاله‌ای آوانگارد نسبت به زمانه خود با عنوان «هنر و ماتریالیسم» به تعریف هنر می‌پردازد. از نظر او، هنر و ادبیات به‌عنوان فرم موقعیتی رونمایی داشته و در نهایت «تابع وضعیت و اوضاع مادی عصر خود است.» بعدها تقریباً دو دهه بعد- رمان مشهور «چشم‌هایش» علوی نمونه‌ای از تأثیر رنالیسم سوسیالیستی بر ادبیات ایران است. علوی در توصیف استاد ماکان، شخصیت اصلی رمان «چشم‌هایش» می‌گوید: «استاد ماکان مرد بلندهمتی بود، خون دل می‌خورد، آرام بود و تودار، با کسی دوست نمی‌شد، از زجاله‌ها، از پشت هم اندازه‌ا، از آنهایی که نان را به نرخ روز می‌خورند، از آنهایی که جز شکم و تن خودشان هدف دیگری در زندگی نداشتند بیزار بود». علوی به ماکان شأن قهرمانی می‌دهد و او را تابع ذهنیتی می‌کند که از قبل دارد. جهان علوی در این داستان جهان ساده و روشنی است؛ استاد ماکانی که علوی ارائه می‌دهد دارای کیفیتی حماسی است که از همان ابتدا در موقعیت نامدین و نه واقعی قرار می‌گیرد، زیرا می‌خواهد این نماد یا حماسه را تا آخر حفظ کند تا الگو شود. اتفاقاً خود بزرگ علوی تا مدت‌های مدید الگوی نویسندگان بعد از خودش می‌شود.

تحول شتابان اقتصادی در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی موجب شکل‌گیری آرایشی جدید از نیروهای اجتماعی شهر و روستا، آمیختگی و ایجاد نوعی حاشیه‌نشینی شهری شد که تأثیرات آن در ادبیات و سینما نمایان می‌شود. در این شرایط ادبیاتی شکل می‌گیرد که به صورتی ملموس و روشن، تنش‌های اجتماعی زمانه را بیسان می‌کند. در این دوره بخشی از ادبیات ایران تحت تأثیر گورکی قرار می‌گیرد که طی آن نوعی همدردی بی‌واسطه با انبوهی از «نیروی کار آزارن» در شهر و روستا انجام می‌گیرد. در این شرایط ادبیات سویه آشکارتر به خود می‌گیرد، به این معنا که حالتی گزارش‌گونه پیدا می‌کند. «گزارش‌گونه‌ای» که به همان اندازه از «تاخیر در ادراک واقعیت» و «تخیل» که آن را فانتزی قلمداد می‌کند، فاصله می‌گیرد. نویسنده می‌کوشد تنها واقعیت را انعکاس دهد، اما کم‌وبیش چارچوب‌های ذهنی خود را مداخله می‌دهد. در این ادبیات جهان از نگاه نویسنده دارای خطوطی روشن و آشکار است که خواننده به سادگی متوجه نیت نویسنده می‌شود. نویسندگان مهمی مانند علی‌اشرف درویشیان و محمود دولت‌آبادی در آثار اولیه خود متأثر از چنین تصویری از واقعیت هستند. در این متون واقعیت سراسر بیان می‌شود و تاخیر در ادراک که لازمه متن ادبی است، با تعلل انجام نمی‌گیرد. هرگاه از احمد محمود سخن نگوییم مثل آن است که از ادبیات ایران نگفتیم، اما در احمد محمود نیز همان تأثیرات دیده می‌شود در «همسایه‌ها» و سپس «داستان یک شهر» پروسه کنجکاوی، آگاهی در شخصیت‌های داستانی در نهایت به تصمیمی ناگزیر منتهی می‌شود. این هر دو داستان وجه سیاسی دارند و به نظر می‌رسد لازمه داستان سیاسی همراه با نوعی صراحت باشد که با میانجی کمتری وارد ماجرا می‌شود.

احمد محمود، نویسنده‌ای است که می‌داند

چه می‌نویسد، می‌داند مقصد کجاست و این سبک از نوشتن می‌تواند به متن داستانی‌اش لطمه بزند، اما او همچون نویسندگان مشابه می‌خواهد قبل از هر چیز تأثیرگذار باشد.

پی‌نوشت: در کنار نویسندگانی که از اکتبر متأثر شده‌اند نویسندگانی هستند که کم تحت تأثیر امواج قرار گرفته‌اند. نویسندگانی مانند ساعدی، گلشیری و... و همین‌طور نویسندگان دهه‌ها و سال‌های اخیر که به ادبیات و با در حقیقت سیاست ادبیات به‌مثابه شکلی از زندگی که بر روی پاهای خود ایستاده نگریسته‌اند.

♦ «دن آرام» توسط تأثیرگذارترین هنرمندان کشور، به‌آذین و احمد شاملو به فارسی ترجمه شده است.

۱. «ادبیات و انقلاب» یورگن روله، علی‌اصغر حداد، انتشارات نیلوفر

۲. «هنر و ماتریالیسم»، بزرگ علوی

عطف

مروری بر «زن پلید» نوشته ایرن نمیروفسکی

عشق، جنایت

و دیگر هیچ

شرق: «زن پلید» نوشته ایرن نمیروفسکی با نام تمثیلی «الیزابت یا ایزابل» تنها یک قصه نیست، بلکه نفوذ به لایه‌های پسیدا و پنهان افکار و عوالم زنانه با نگاهی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است. مترجم این کتاب معتقد است «زن پلید» روایت باورها و رفتارهای زنان در مورد مقولاتی همچون عشق، زیبایی و روابط با دیگران و مهم‌تر از همه قضاوت در مورد دیگران است. «زنی وارد جایگاه منتهم می‌شود؛ منتهم به قتل معشوق جوانش. شهود برای شهادت در مورد شخصیت او فراخوانده می‌شوند. گلادیز ایزانخ در سکوت گوش می‌دهد و به جرم خود اعتراف می‌کند؛ اما از توضیح چرایی قتل خودداری می‌کند». در برابر دادگاه و سؤالات پرشمار قاضی و هیئت‌منصفه مدام می‌گوید «بله» و با جواب‌های مثبت لب به اعتراف می‌کناید و سعی دارد از خودش دفاع کند اما چندان توضیحی نمی‌دهد و کار که سخت می‌شود و سؤالات پرتکرار مطرح می‌شود، می‌گوید دیگر جواب نخواهم داد. شاهدان به نوبت سر می‌رسند و روایتی از روز جنایت می‌دهند و بعد نوبت به دفاع متهم می‌رسد که می‌گوید خواسته‌ای ندارد. و بعد حاضران دادگاه را ترک می‌کنند؛ بـارانی به قـطره‌های درشت و نامنظم. رهگذران بی‌اعتنا می‌گذرند و حرف‌های روزمره آنان در باد به سمت تارک و آرام رود سن می‌رود. «همان‌طوره‌که مردم به محض تمام‌شدن یک نمایش، نقش‌آفرینان را فراموش می‌کنند، هیچ‌یک دیگر به گلادیز ایزانـخ فکر نکرد. او نقش خود را ایفا کرده بود. نقشی با پایانی نسبتاً پیش‌پاافتاده، جنایتی از عشق... عبارتی نسبتاً ساده... سرنوشت او چه خواهد شد؟ آینده او برای کسی مهم نبود. همچنین گذشته او». مترجم در مقدمه کتاب اشاره می‌کند که ایزابل، نام اصلی داستان بار معنایی منفی دارد و معانی مختلف آن انبوهی از برداشت‌ها همچون اغواگر و خائن را به ذهن متبادر می‌کند. درعین حال، ایزابل برگرفته از یکی از شخصیت‌های عهد عتیق است؛ همسر پادشاهی که نه به خاطر اخلاق سست خود بلکه به دلیل متعاقدرکن شوهرش، شاه آخاب، به طرد خدای اسرائیل برای پرستش خدای فنیقی، بلع، محکوم می‌شود. ایزابل از بت دیگری سخن می‌گوید: زیبایی که قدرت است و زندگی و ارزش آدمی را مشخص می‌کند. داستان ایزابل همچنین مطالعه روان‌شناختی در باب زنی است که از پیر و فرسوده‌شدن ترس دارد و شیفته زیبایی است. نمیروفسکی در ایران با رمان «سوئیت فرانسوی» شناخته شده است که از شاهکارهای ادبی قرن بیستم است و با ترجمه درخور مهستی بحرینی منتشر شده است. در مقدمه «زن پلید» بیوگرافی مختصری از ایرن نمیروفسکی و کارنامه ادبی او آمده و به این کتاب نیز اشاره شده است. نمیروفسکی در سال ۱۹۰۳ در کی‌یف و در خانواده‌ای مرفه به دنیا آمد. او در جریان انقلاب روسیه به فرانسه مهاجرت کرد و در سوربن به تحصیل پرداخت. نوشتن را با داستان دیوید گولدز آغاز کرد که شهرت بسیاری برای او در پی داشت. بعد از آن او داستان‌های بسیاری منتشر کرد که مشهورترین آنها شاید همان «سوئیت فرانسوی» باشد. نمیروفسکی از قربانیان فاشیسم است که در سال ۱۹۴۲ در اردوگاه آشویتس جان باخت.



ایرن نمیروفسکی ترجمه احسان لامع انتشارات نیلوفر

زن پلید